



شهرید حلما قاسمی

دانش آموز دبستان شجره طیبه میناب استان هرمزگان که در حمله موشکی آمریکایی- صهیونی در نهم اسفند به شهادت رسید.

این شماره تقدیم میشود به



ویژه دفاع مقدس مردم ایران در برابر آمریکا و رژیم صهیونی

صدای ایران

روزنامه ای-تربتی KHAMENEI.IR یکشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

رسانه رهبر انقلاب @RahbarengheLab

ملت آگاه و هوشیار ایران گرچه نشان داد در غم بزرگ فراق پیشوای شهیدش داغدار است ولی با تاسی به میراث‌داران بی‌واسطه عاشورای حسینی، از این داغ، حماسه و آرزاء، رجز ساخت، و همه اینها دشمن تا بن دندان مسلح را به حیرت و استیصال انداخته و آزادگان جهان را به تحسین واداشته است. ۱۴۰۵/۱/۲۰

حیرت و استیصال آمریکا در برابر واقعیت قدرت ایران



سرمقاله

در جنگ‌ها، نقطه آغاز خطا معمولاً جایی شکل می‌گیرد که تصویر ذهنی از واقعیت فاصله می‌گیرد. آنچه در جنگ چهل روزه رخ داد، بیش از هر چیز محصول همین فاصله بود. آمریکا و رژیم صهیونیستی با این برداشت وارد میدان شدند که می‌توانند با یک ضربه سریع، مسیر تحولات را عوض کنند و ایران را در موقعیت ضعف قرار دهند. اما میدان، روایت دیگری را پیش برد و نشان داد که برآوردها از ابتدا دقیق نبوده است و قدرت واقعی ایران را در بهترین شکل به نمایش گذاشت. در همان روزهای نخست، نشانه‌های غافلگیری در رفتار متجاوزان به‌وضوح دیده می‌شد. آنها انتظار داشتند ضربه اولیه نوعی اختلال در روند تصمیم‌گیری ایجاد کند و زمان را به نفعشان تغییر دهد. اما پاسخ ایران، قدرتمندتر، منظم‌تر و سریع‌تر از آن چیزی بود که پیش‌بینی می‌کردند و همین مسئله، محاسبات اولیه را به‌هم زد. با طولانی شدن جنگ، این غافلگیری به سردرگمی تبدیل شد. تصمیم‌ها دیگر بر پایه یک مسیر روشن گرفته نمی‌شد و هر اقدام، واکنشی به وضعیتی بود که از کنترل خارج می‌شد. آنها نه می‌توانستند شدت درگیری را به سطحی برسانند که نتیجه‌ای تعیین‌کننده به دست آورند و نه امکان داشت

بدون پرداخت هزینه از میدان فاصله بگیرند. همین وضعیت، به تدریج فشار را از سطح عملیات به سطح تصمیم‌گیری منتقل کرد. در ادامه، نشانه‌های استیصال یکی پس از دیگری ظاهر شده است. تغییر مداوم لحن، عقب‌نشینی از ضرب‌الاجل‌ها و تلاش برای باز کردن مسیرهای دیپلماتیک، همگی نشان داده که طرف مقابل دیگر در موقعیت طراحی یک پیروزی قرار ندارد. آنچه دنبال می‌شود، بیشتر به مدیریت وضعیت شباهت دارد تا پیشبرد یک راهبرد مشخص. این تغییر جهت، نتیجه مستقیم ناتوانی در تبدیل فشار نظامی به نتیجه ملموس است. ریشه این وضعیت را باید در نوع نگاه به ایران جست‌وجو کرد. طرف مقابل، ایران را در چارچوبی ساده‌تر از واقعیت تحلیل کرد و بسیاری از مؤلفه‌های تعیین‌کننده را در محاسبات خود وارد نکرد. همین نگاه باعث شد که واکنش‌ها و ظرفیت‌ها به‌درستی دیده نشود و تصمیم‌ها بر پایه اطلاعات ناقص شکل بگیرد. نتیجه چنین روندی، طبیعی است که به خطاهای پیاپی منجر شود و مسیر را پیچیده‌تر کند. در این میان، تاب‌آوری ایران به تدریج به عامل تعیین‌کننده تبدیل شده است. توانایی حفظ انسجام در شرایط فشار، مدیریت همزمان چند سطح از درگیری

و بازتولید ظرفیت در میانه بحران، معادله را به شکلی پیش برده که پیش‌بینی نشده بود. همین ویژگی، زمان را از یک متغیر خنثی به عاملی علیه طرف مقابل تبدیل کرده و هزینه‌ها را برای او افزایش داده است. در نقطه مقابل، آمریکا و رژیم صهیونیستی با وضعیتی روبه‌رو شدند که پایان مشخصی نداشت. جنگی که قرار بود کوتاه باشد، ادامه دار شد و هر روزی که می‌گذشت، بار تصمیم‌گیری را سنگین‌تر می‌کرد. آنها به تدریج در موقعیتی قرار گرفتند که ادامه دادن، فشار را بیشتر می‌کرد و عقب‌نشینی، تصویر نامطلوبی از نتیجه به جا می‌گذاشت. این همان نقطه‌ای است که تصمیم‌گیران میان دو گزینه پرهزینه گرفتار می‌شوند. همزمان، تلاش برای تغییر فضا شدت گرفت. از افزایش تهدیدها تا طرح پیشنهادهای سیاسی، مسیرهای مختلفی آزموده شد تا شاید راهی برای خروج پیدا شود. اما واقعیت این بود که مشکل در سطح ابزارها قرار نداشت، بلکه به برآوردهای اولیه بازمی‌گشت. وقتی نقطه شروع دچار خطا باشد، تغییر مسیر در میانه راه به‌سادگی نتیجه را اصلاح نمی‌کند. پیامد این وضعیت، محدود به میدان جنگ باقی نمانده است. در سطح ادراکی، تصویری شکل گرفته که

نشان می‌دهد برتری نظامی لزوماً به توان تحمل اراده منجر نمی‌شود. این برداشت، بر نگاه سایر بازیگران نیز اثر گذاشته و محاسبات آنها را تغییر داده است. در چنین فضایی، هر نشانه‌ای از ناتوانی در رسیدن به هدف، فراتر از یک شکست مقطعی معنا پیدا می‌کند. در نهایت، آنچه از این جنگ باقی مانده، تجربه‌ای است که نشان می‌دهد خطا در شناخت، چگونه می‌تواند یک عملیات به‌ظاهر محدود را به مسئله‌ای پیچیده تبدیل کند. طرفی که با اطمینان وارد میدان شده بود، در ادامه مسیر با واقعیتی مواجه شد که برای آن آمادگی نداشت. حیرت اولیه، جای خود را به سردرگمی داد و این سردرگمی در نهایت به استیصال انجامید. این روند نشان می‌دهد که در معادلات پیچیده، فهم دقیق از طرف مقابل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. هر جا این فهم دچار نقص شود، حتی ابزارهای قدرتمند نیز نمی‌توانند نتیجه مطلوب را تضمین کنند. جنگ چهل روزه و نمایش قدرت ایران در میدان نبرد، نمونه‌ای از همین واقعیت است که در آن، شکاف میان تصور و واقعیت، مسیر تحولات را تغییر داد و طرف مقابل را در موقعیتی قرار داد که خروج از آن به‌سادگی ممکن به نظر نمی‌رسد.



این سه ماهی که در وجود انسانی رشد می‌کرد این جمله آقا بود که به قلبم انگیزه می‌بخشید: (کسانی که در جهت فرزندآوری قدمی بردارند مشمول دعای نماز شب من هستند.) حالا، هر شب، در هر تجمع، با هر موج وعده صادق، با هر خبر

شهادت، با هر بار قرائت سوره فتح و دعای توسل، دعا می‌کنم تا اگر وجود میوهی دلم برای سریازی مولا یم مؤثر است، اگر خون او می‌تواند برای اعتلای اسلام برکتی داشته باشد، او را به دعای رهبر شهیدم برای خود حفظ کند تا روزی مرا رؤسفا کند.

آخرین صحبت یک هموطن ایرانی خطاب به رهبر شهید انقلاب اسلامی

اعتراف

نتانیا هو گرفتار در بن بست جنگ

روزنامه صهیونیستی معاریو در تحلیلی نوشت: در اسرائیل، سیاست جنگی نتانیا هو به بن بست خورده است. جنگ دیگر دستاوردی ندارد، فقط فرسایش ایجاد می‌کند و نتانیا هو نمی‌تواند از آن منفعت سیاسی ببرد. پس از جنگ‌های فرسایشی اخیر، ارتش تحلیل رفته، انضباط کاهش یافته، افسران حرفه‌ای در حال فرار هستند. افکار عمومی خسته از جنگ بی‌ثمر است و حتی طرفداران سرسخت نتانیا هو نیز در مورد وعده‌های محقق‌نشده دچار تردید شده‌اند. نتانیا هو در سه سال گذشته نه در برابر حماس و نه در برابر حزب‌الله نتوانسته است به پیروزی برسد. این جنگ‌ها با وجود تحمیل هزینه‌های هنگفت مادی، روانی و امنیتی بر شهرک‌نشین‌ها انجام شده، اما نتیجه‌ای به دنبال نداشته است. اما اوچ شکست نتانیا هو در جنگ چهل روزه و در برابر ایران بود. جنگی که با وعده تغییر موازنه کلید خورد، اما در عمل به یکی از باتلاق‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. نتانیا هو برای بقای سیاسی خود مجبور به راه‌اندازی جنگ‌های مختلف با شعار پیروزی و حذف تهدیدات است، اما در عمل هر جنگی به شکستی جدید برای رژیم صهیونیستی تبدیل می‌شود و این چرخه در حال تکرار شدن است و نتانیا هو در بن بست جنگی گرفتار شده است.

قاب

عیادت اعضای تیم ملی فوتبال از جانباز پای لانچر جنگ تحمیلی سوم

حسین محمدی از اعضای نیروی هوافضای سپاه پاسداران که در جنگ تحمیلی سوم هنگام شلیک در کنار پرتابگر موشک به درجه جانبازی نائل آمد، در بیمارستان پذیرای اعضای تیم ملی فوتبال ایران بود. در این دیدار پدر، همسر و نوزاد جانباز محمدی نیز حضور داشتند و در پایان پیراهن شماره ۱۲ تیم ملی فوتبال ایران به این جانباز اهدا شد.



به وقت بهشت



گل رز قرمز توی دست‌های زبرم‌آموری که جلوی در آهنی ایستاده بود، تناقض عجیبی داشت. مأمور خم شد، گوشش را برد نزدیک دهان دخترکی که بلوز سبز گلدار و دامن مشکی چین دار پوشیده بود. حرفش را که شنید، لبخند زد و دست گذاشت روی چشم‌هایش که یعنی به روی چشم. کنج‌کاوشدم. رفتم جلو، هم‌قدش زانو زدم و پرسیدم: «چرا به اون آقاچه گل دادی؟» نوک پر روسری مشکی اش را دور انگشت سبابه پیچاند: «برای اینکه بذاره روی خون‌هی آقا.» با هیجان گفتم: «وای چه کار قشنگی کردی! حالا آگاهه بخوای واسه آقا چه نقاشی بکشی، چی می‌کشی؟» کمی مادرش را نگاه کرد و کمی من را. پر روسری را از دور انگشتش باز کرد و گفت: «آقا رو می‌کشیدم؛ وقتی توی بهشته و گل من توی دست هاشه.»

اجتماع مردمی در محل شکست عملیات آمریکایی در جنوب اصفهان